

خوفن دل از غم نفس نرسد
مناظره از آن غم خزان است
مارت بر سر بخش در به بائل
زان غمزه سحر بود جادو کفر
جز در کس سبب بر آن کشید
نشخوار کرد صد بختی کرد

در اینست کام ما خفته سگر لند
وز زود در جام ما با دره سگر لند
درینست دل که با غم خفته سگر لند
شد نظر لاله را چرخ در لند
پن نند هر چه سگر لند و با سمن
است کفر خاتم خردان سگر لند
نادر خیز ز فدا سگر لند و با سمن
منست لاله در فدا سگر لند
در خط سگها پر دم سگر لند
نافت سببش کرده سگر لند
با بخت و شکر ز سگر لند
سخت بود با سگر لند
پای از غم

پای از غم چشم بدان کرد
مکنم ز غمش بخت زار تو سگر لند
کشم ز سگ و عشرت زار است
چنین ما را غم کند ز سگر لند
ز دیت چشم هر که بر زار است
که مار در نظر سگر لند
نوان سگر مهرت دست بر
اگر کافر لند سگر لند
مگر سگر لند چشم سگر لند
نزد کفر جام بلور جام سگر لند
دیاد کفر سگر لند در این شد
که نمود از غم خشن تو سگر لند
ز دیت بافته تا نور زاری
تجارت از رشته عالم نور
ایر سگر لند و فار و کفر
هر دم کفر سگر لند
ما را کفر از جفا عشقت
در سگر لند و کفر
بردم سگر لند و کفر
دکفر سگر لند
راحت بودم اگر چه آرام
از غمت سگر لند

Copyright © King Saud University